



فهرست:

- ۱۰- انذار ----- ۲
- ۱۱- تبشیر ----- ۴
- معانی انذار ----- ۴
- ۱۲- تزکیه ----- ۵
- قلمرو تزکیه: ----- ۵
- فرق تربیت و تهذیب: ----- ۶
- قلمرو تزکیه ----- ۷



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا علاوه بر قاعده‌ای که در ارشاد جاهل و اعلام و تعلیم معارف به شخصی که آگاه نیست ولی به آن نیاز دارد، علاوه بر این قاعده فقهی در حوزه تعلیم و تربیت آیا قاعده‌ای فراتر از این است که علاوه بر آگاهی و تعلیم و تربیت و حتی تذکر باید اقداماتی در جهت ایجاد رغبت و انگیزه و عزم اراده برای عمل انجام دهند افراد و مریبان یا فقط آگاهی بخشی که در قاعده ارشاد گفته شد اینجا همان وظیفه است؟ و در ادامه به بحث قاعده هدایت و ادله‌ای در ذیل آن تمسک شد.

و یک مروری به واژگان متناظر و نزدیک به مفهوم تربیت در آیات شریفه شد که نه واژه بیان شد. در بررسی این واژه‌ها به هسته اصلی واژه‌ها و این که در حوزه تعلیم است یا در حوزه تربیت است.

واژه نهم، واژه تذکر و تذکار و ذکر بیان شد که تذکر در معنای اصلی، یادآوری است، اما در کاربردهای قرآنی، فراتر از این یادآوری است حتی آنجایی که به دیگری چیزی را یاد می‌دهد ذکر است، این که می‌فرماید ان هذه تذکره قرآن تذکره است، یا پیامبر و قرآن ذکر است، معنایش این نیست که حتماً یک چیزهایی را که می‌داند یادش می‌دهد؛ بلکه همه معارفی را که به او منتقل می‌کند همه مشمول این بحث است؛ و لذا به احتمال قوی واژه تذکره اعم از اعلام و تعلیم و یادآوری است و همه اینها را شامل شود؛ ولی در مجموع، تذکر با حوزه معرفتی و شناختی سر و کار دارد.

۱۰- انذار

انذار نیز از واژه‌هایی است که به شکلی با حوزه تربیت مرتبط است.

انذار در لغت، به معنای خوف می‌آید؛ ولی انذار در معنای بعدی اخبار فیه تخویف است؛ چون معمولاً ترساندن به یک نوع خبر بوده است؛ و لذا انذار را به مطلق ترساندن نمی‌گویند، ترساندنی که با یک خبری باشد، خبری می‌دهد و او می‌ترسد. اخبار فیه التخویف، انذار است که از واژگانی است که مثل تذکر فوق العاده در قرآن استفاده شده است و بیش از موعظه و نصیحت استفاده شده است. اعلام‌ها و اخبارهایی که در آنها ترساندن است.

انذار به عنوان عمل تربیتی به معنای ایجاد تغییر در دیگری با بهره‌گیری از عامل خوف و ترس است.

انذار با این تعریفی که در اینجا آمد، یک حالت ترکیبی است از حوزه معرفتی و حوزه روحی و عاطفی و شخصیتی، یعنی در حقیقت یک چیزی را می‌آموزد و می‌ترساند. حالا این ترس گاهی بالمطابقه و گاهی هم بالالتزام است، گاهی چیزی را می‌گوید که مطلب دینی است، یک مقدمه مخفی‌ای اینجا وجود دارد که از جانب خداست که اگر انجام ندهی،



عقاب و عذاب دارد؛ و لذا انذار اعم از این است که بالصراحه باشد یا بالملازمه باشد. در انذار، اعلام و تعلیم و اخبار و مواردی از این قبیل است که همراه با خوف و بیم است که اگر خوف و بیم نباشد به آن انذار نمی گویند. مطلق اعلام و تعلیم را انذار نمی گویند بلکه باید خوفی همراهش باشد چه نسبت به واجبات و چه در محرمات باشد در انجام واجبات، و ترک محرمات. این حوزه تعلیمی را می گیرد، منتقل می کند که اگر او انجام ندهد مواجهه با خطری می شود.

اما سوال این است که اگر این شخص می داند و او یک جوری می گوید که ترس را در او تقویت کند، باید دید که انذار این را شامل است یا نه؟

قطعا مصداق بارز انذار، این است که خبری با ایجاد بیم، می دهد مثل وجوب مثلا فلان کار یا حرمت فلان عمل؛ البته با عنایت این که در او بیم است، در واقع انذار، تعلیم و اعلام و ارشادی است که در آن نوعی بیم است. این بیم کم و بیش در همه معارف دین (بالصراحه یا بدون صراحت) در همه ابلاغ دین است؛ و لذا انذار مساوی با ارشاد می شود. این بخش اول دایره معنایی انذار است.

اما بخش دوم معنایی انذار، این است که جایی که شخص می داند ولی از باب موعظه و نصیحت می ترساند که با این که می داند بناست ترک کند، ترک نکند؛ یا بناست این حرام را انجام دهد انجام ندهد!! آیا این انذار است یا نه؟

بعید نیست که این هم انذار باشد برای این که اخبار فیه التخویف، یا حتی جایی که می داند در این کاری که تو می - دانی عذاب وجود دارد و از مقامات بلندت، ساقط می شوی، آگاهی جدیدی به او نمی دهد، ولی آگاهی به او می دهد در تبعات این عمل، این هم باز اخبار فیه التخویف است چون نگفته است که اخبار به احکام و معارف. در ارشاد جاهل، اخباری است که یک نوع تخویف است؛ اما جایی که همه چیز را می داند؛ ولی هوای نفس نمی گذارد که این شخص عمل کند، این که می گوید حیف است جوان هستی، اینها هم اخبار است که فیه التخویف است و هرچند موعظه است، ولی انذار هم است حتی جایی که می داند همین که یادآوری می کند و یا حتی زمانی که یادش است؛ ولی تأکید می کند این را می خواهد نهادینه کند. و لذا اخبار فیه التخویف، متوقف بر این نیست که یک چیزی را نداند چون قیدی دارد، یادآوری و تأکید و تکرار است، باز هم اخبار مع التخویف صدق می کند. و لذا به نظر می آید واژه انذار، واژه ای است که هم اعلام و تعلیم، و هم اقدامات تکمیلی در ایجاد انگیزه و داعی را شامل است. و لذا انذار از واژگانی است که هر دو حوزه معرفتی و عاطفی و روحی را می گیرد.



۱۱- تبشیر

این واژه هم کاربرد زیادی در قرآن دارد. مبشّر و ... از این قبیل است. در تعریف تبشیر گفتند اخبار فیه السرور اخباری که در آن شادی و خوشحالی وجود دارد.

با همان بیانی که در انذار گفته شد، در تبشیر هم بنحوی قوی تر است، که بعد دومش، قوی تر از اعلامش است. این- که به او مطلبی را بگوید که مثلاً حکم خدا را با مسرت بخشی بگوید و ...، یا آن که مسائل و معارف را می داند بگوید که چه برکاتی دارد.

نکته:

در تبشیر و انذار یک نکته ای است:

در قرآن، حصر وظیفه پیامبران در تبشیر نیامده است؛ ولی در انذار آمده است ان انت الا منذر آمده؛ ولی تبشیر نیامده است؛ علت و وجهش نیامده، ولی یکی از نکاتی که اینجا مطرح شده این است که حتی در تبشیر هم نوعی انذار است.

معانی انذار

انذار دو معنی دارد:

یک: انذار معنای خاص است که مقابل تبشیر است، مستقیم کسی را می ترساند آنجا مزده می دهد و خوشحالش می کند.

ب: انذار معنای عامی هم دارد؛ برای این که حتی وقتی شما خبر شادی به کسی می دهی در واقع به او ترسی هم می دهی، اگر این کار را نکنی از این خوبیها محروم می شوی، چون ترس یک معنایی خاص دارد و این که آدم از عوامل آزار دهنده بترسد ولی ترس یک معنای عامی دارد که محرومیت از شادیهها و عوامل خوشایند هم یک نوع ترس است. پس ترس دو قسم است:

۱- ترس از افتادن در آتش و مواجهه با عوامل آزار دهنده داریم که درجه بالای ترس است.

۲- ولی یک ترس رقیق دیگر، ترس محرومیت از خوبیها و کمالات.

در تبشیر هم می توان این را گفت؛ ولی آن عامل ترس، یک بازدارندگی درجه اول را دارد. در بشر، دفع الضرر واجب است به عنوان تقریب این گفته شد. تحریک، در ترسیدن بالاتر است. بنابراین ترس دو قسم شد:

الف: ترس از منقصت



ب: ترس از محرومیت و کمال

گاهی انذار، ناظر به ترس اولی است، گاهی انذار، ترساندن از محرومیت از بهشت و کمالات است و جایی که می-فرماید: «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ» فاطر/۲۳، معنایش این نیست که جایی که بشارت می‌دهد در آن نیست، ضمن بشارت، انذار وجود دارد، می‌گوید اگر این را ترک کنی، از چیزهایی محروم می‌شوید؛ و لذا چون اثر بخشی ترس شدیدتر و قوی‌تر است از این جهت، حصر انذار آمده است، بنابراین حصر انذار، یک چیزی نیست که بقیه وظایف نبوت یا مربی را بیرون نمی‌برد، بلکه همه کارهای مربی یک نوع انذار است از این جهت است که انذار، معنای عامی دارد که در واقع کار تربیتی کردن است؛ منتهی یک معنای خاص هم دارد که در جاهایی است که با ضرر و خطر مواجه است.

نکات:

- از شاه‌کلیدهای لغت است که در فقه بارها گفته شد مشترک لفظی همیشه بین متباینات نیست، بلکه گاهی بین متباینات است و یک قسم مشترک لفظی بین عام و خاص است در اول آموزش فلسفه در تعریف علم، همان اشتراک عام و خاص را در شش هفت معنی بیان می‌کند این در لغت فراوان است معنای عام، خاص، خاص‌تر و سلسله‌مراتب، در فقه نیز این‌گونه است. برای این مشترک بین عام و خاص چند قاعده ذکر شد.

۱۲- تزکیه

از واژگان هم‌خانواده حوزه تعلیم و تربیت است.

قلمرو تزکیه:

۱- اصل ماده تزکیه یا زکات، به معنای نمو است، هم در رشد و نمو به کار می‌رود، هم در پیرایش یک چیزی و زدودن موانع و مزاحمات به کار می‌رود در این‌که کدام یک جلوتر است و بعد به دیگری منتقل می‌شود، ولی ظاهر این است که اصل زکات، همان نمو و رشد است، منتهی در خیلی از موارد، رشد و نمو چیزی به این است که موانع پیرامون آن اصلاح و زدوده شود، به این مناسبت گاهی به آن کارهای زدودن موانع و تصفیه موانع، تزکیه گفته می‌شود. زکات به معنای نمو و رشد است اما چون نمو و رشد در خیلی از موارد وابسته به این است که چیزهایی حذف شود، گاهی به این عمل حذف موانع و مزاحمات، زکات می‌گویند وقتی درختی بخواهد رشد کند، رشد درخت را، زکات می‌گویند ولی این رشد متوقف بر حرص و زدوده شدن شاخ و برگ‌های اضافی است؛ چون آن نمو، متوقف بر زدوده شدن شاخ و برگ اضافی است و بدون آن ممکن نیست، گاهی زکات را به همین مانع‌زدایی این عوامل مزاحم اطلاق می‌کنند.



در باب زکات، که اعطاء مال است که عشر مال را می‌دهند، در واقع به ملاحظه این است که نمو مال شخص به این است، «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» معارج/۲۴ و ۲۵، این زوائد مال است، برای این که رشد معنوی محقق شود، باید این زوائد را زد، به خاطر این که این زوائد مال را می‌زند.

هسته اصلی تزکیه، تمییه است. تعبیری که در لغت آمده است تزکیه، تنمیه النفس بالخیرات و البرکات.

در باب تزکیه، وقتی در انسان به کار می‌رود یعنی تنمیه النفس، رشد نفس است؛ منتهی این تنمیه النفس و رشد دادن نفس به این است که مزاحماتی که مقابل رشد است باید برداشته شود؛ و لذا معنای اصلی اش رشد است، کامل کردن جان است، منتهی این کامل کردن جان با عبادت و با خلیقات خوب و اعمال خوب تمامیت این با کنار گذاشتن اعمال و اوصاف بد است و لذا به آنها هم تزکیه می‌گویند.

پس تزکیه، جنبه اثباتی دارد که معنای اصلی اش این است، ولی این جنبه اثباتی، بدون یک فعالیت سلبی و مبارزه با آن موانع امکان پذیر نیست، از این جهت تزکیه یک بُعد سلبی هم به عنوان مقدمه آن پیدا می‌کند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» شمس/۹، یعنی کسی که نفس را رشد و نمو دهد، اما نمو و رشد دادن به این است که موانع را کنار بگذارد؛ و لذا بعد سلبی مقدماتی تزکیه می‌شود.

۲- تزکیه، گاهی در قول و گاهی در عمل است

الف: تزکیه در قول - تزکیة المرء لنفسه - این امر مذمومی است.

ب: تزکیه عملی، فعالیت تربیتی است که شخص انجام می‌دهد یا برای خودش یا برای دیگران، تزکیه نفس یا نفوس دیگران که این ممدوح است؛ و لذا تزکیه در قول که خودستایی است، مقصود نیست. مقصود در اینجا تزکیه عملی است.

۳- هم کاربرد اخلاقی دارد هم کاربرد علوم تربیتی دارد.

مثال اخلاقی: مثل «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» آدم، خود را بسازد

تزکیه تربیتی این است «يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمْ» آل عمران/۱۶۴، تزکیه پیغمبر برای دیگران است که تربیت می‌شود.

فرق تربیت و تهذیب:

تهذیب اخلاقی، خودسازی است و تربیت دگرسازی است.

تزکیه از واژگانی است که برخلاف انذار یا دعوت و امثال اینها هم در مورد خودسازی و هم در مورد تربیت و دگرسازی به کار رفته است گرچه می‌توان با یک نوع دست‌کاری آنها را برای خودش هم بگوید ولی در قرآن غالباً استعمال خودسازی در مورد آنها نبود، ولی این واژه تزکیه هم واژه اخلاقی و هم واژه تربیتی است.



قلمرو تزکیه

تزکیه در کدام حوزه معرفتی، شناختی و یا حوزه روحی و روانی و یا اعم؟!
به نظر می‌آید تزکیه از واژه‌های اعم است، تزکیه نفس، یعنی رشد دادن آن.
الف: رشد نفس هم با علم و آگاهی است و هم با احوال و اوصاف روحی است؛ و لذا تزکیه از واژگانی است که می-
شود گفت هر دو بخش را می‌گیرد.
ب: تلقی دوم این است که تزکیه مقابل تعلیم است و مخصوص احوال و اوصاف روحی است.